

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال نوزدهم / دوره جدید / شماره ۶۰ / پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صص ۵-۲۰ (مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی تطبیقی آراء مفسران فریقین در تحلیل ماهیت دعا در قرآن



۵۶

بررسی تطبیقی آراء مفسران فریقین در تحلیل ماهیت دعا در قرآن / مجتبی شیرانی

• مجتبی شیرانی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

saheb.alamr@yahoo.com

• ابراهیم اقبال

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

eeghbal@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۲

چکیده

دعا در اسلام، به عنوان یکی از مهم‌ترین روشهای برقراری ارتباط با خداوند، در تمامی مذاهب وجود دارد. در شیعه، دعا به عنوان عبادت و مخ عبادت تلقی شده، در مذهب سنی نیز دعا به عنوان یک روش بسیار مؤثر برای پیدا کردن رضایت خداوند استفاده می‌شود. این مقاله با تبیین کیفیت و ماهیت دعا، دیدگاههای مفسران مذاهب اسلامی در این موضوع را مورد پژوهش قرار داده و با تبیین آموزه‌های اشتراکی مذاهب اسلامی به رفع سوء تفاهم و ابهام و دفع شبهه در حوزه ماهیت و چیستی دعا می‌پردازد. نتیجه آنکه از دعا به عنوان یکی از عباداتی که در زمره مشترکات مذاهب اسلامی به شمار می‌رود، می‌توان برای تقریب مذاهب و رشد و پرورش جامعه اسلامی استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: دعا، قرآن، ماهیت دعا، مفسران فریقین.



مقدمه

در فرهنگ اسلامی نسبت به «دعا» توجه بسیار شده و مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. حقیقت دعا، توجه به بارگاه حضرت معبود است و برای مؤمنان نوعی معراج روحی و معنوی به حساب می‌آید. دعا فقط تلفظ پاره‌ای کلمات و مراعات برخی آداب خاص نیست. حقیقت و روح دعا توجه قلبی انسان به خداوند عالم است و قوت این توجه به میزان معرفت و محبت انسان به خداوند بستگی دارد. از این رو، باید پیش از دعا و هنگام دعا به صفات خداوند توجه داشت. این نوشتار می‌خواهد به بررسی تطبیقی آرای مفسران در تحلیل ماهیت دعا در قرآن بپردازد. چون دعا می‌تواند جهان اسلام را تحت اصل «توحید در عبادت» که مسلمانان در عین تعدد مذاهب به آن معتقدند گرد آورده و ظرفیت کنار زدن مرزبندیهای موجود در عبادت را دارا است.

مرزبندیهایی که صرفاً به دلیل عدم آگاهی دقیق از معتقدات واقعی طرف مقابل شکل گرفته و ناشی از سوء تفاهمها است؛ بنابراین رفع این سوء تفاهمهای تفرقه‌افکن و وحدت‌سوز موجب می‌شود مذاهب اسلامی حول محور اصل توحیدی «عبادت خداوند» متحد گردد. عدم بررسی این مسائل و عدم تبیین دقیق ابعاد مختلف واژه دعا که شامل خدای واحد (مدعو) و انسان (داعی) و تفاوت معنایی واژه «دعا» و «عبادت» است زمینه‌ساز بحرانهایی شده است که اصل تقریب مذاهب اسلامی را مورد هدف قرار می‌دهد. به همین روی پژوهش حاضر به دنبال آن است که ضمن تبیین کیفیت و ماهیت دعا و بیان تفاوت میان «دعا» و «عبادت» دیدگاه‌های مفسران مذاهب اسلامی در این موضوع را مورد پژوهش قرار دهد. افزون بر آن، ضمن پژوهش پیرامون وجوه اشتراک و افتراق مفسران فریقین در تبیین آموزه‌های نیایشی قرآن، به این سوال پاسخ دهد که چگونه می‌توان از اشتراکات موجود در جهت تحکیم وحدت امت اسلامی بهره برد؟

پیشینه پژوهش

درباره این موضوع، کتابها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است در این میان آنچه کمتر بدان توجه شده، دیدگاه مفسران مذاهب اسلامی در زمینه ماهیت و مفهوم دعا و نقش آن در پیوند و اتحاد امت اسلامی است که موضوع این مقاله است. با بررسیهای انجام شده کتاب یا مقاله‌ای که به صورت مستقل به امر نقش دعا در وحدت امت اسلامی پرداخته باشد یافت نشد. از این رو این مقاله دارای نوآوری موضوع و مسأله‌پردازی در مقوله دیدگاه‌های تطبیقی بین مذاهب است که نه تنها به مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های مفسران پیرامون دعا می‌پردازد بلکه جایگاه دعا در حفظ و توسعه وحدت امت اسلامی را مورد تبیین قرار می‌دهد. ضمن این که تفاوت‌های عقیدتی در ذیل موضوع مقاله مورد تحلیل قرار گرفته است. از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. جمشید صدیقی (۱۳۹۸ش) مقاله «تحلیل و تبیین مفهوم و قلمرو دعا» را نوشته است. نویسنده در این مقاله به واکاوی و تحلیل معنا و مفهوم دعا و تبیین وجوه اشتراک و اختلاف آن با واژه‌هایی چون عبادت، ندا، سؤال، دعوت و... و بیان رابطه آن با اموری چون قضا و قدر، فطرت و اختیار انسان و ترسیم جایگاه آن در نظام هستی پرداخته است و در آخر نتیجه گرفته که دعا جزء‌العله در سلسله علل در عالم هستی است. این مقاله چه در اهداف و چه در موضوع آن به این مقاله مرتبط نیست.

ب. قادر سعادت (۱۳۹۳ش) در مقاله «بررسی و نقد رابطه دعا و عبادت، از منظر قرآن و وهابیت» با بررسی واژه «دعا» در قرآن و روایات، روشن می‌سازد که دعا در اصطلاح دینی مفاهیمی غیر از معنای لغوی آن دارد و در آخر نتیجه می‌گیرد، وهابیت با برقراری رابطه نادرست بین دعا و عبادت و با استفاده از مغالطاتی که آنها را استدلال می‌نامد، مسلمانان را مشرک دانسته، آیات مشرکان را بر آنها

حمل می‌کند، در حالی که با توجه به آیات قرآن، بین دعا و عبادت رابطه تساوی برقرار نیست، بلکه رابطه آنها عموم و خصوص من وجه یا مطلق است. هرچند این مقاله در قسمتی از موضوع بحث مورد نظر ما را پیگیری کرده است؛ اما در موضوع و اهداف خود دنبال مطلب دیگری می‌باشد.

ج. حمداله ادیم (۱۳۹۴ش) مقاله به عنوان «دعا در قرآن و عهد عتیق» نوشته است. در این مقاله، نویسنده با مراجعه به متون مقدس و روایات، اهمیت دعا، نقش دعا در زندگی مؤمنان، اخلاص در دعا، عنصر زمان و مکان در دعا، دعاهای فردی و اجتماعی و دیگر موضوعات کلیدی و عنوانهای مشترک و متفاوت نیایشی دو دین اسلام و یهود، از منظر قرآن و عهد عتیق مورد پژوهش قرار داده است. این مقاله نیز به لحاظ موضوع و اهداف به مقاله مورد نظر ما مرتبط نیست.

د. سعید عارف‌نیا (۱۴۰۱ش) در مقاله‌ای با عنوان «دعا در ایجاد وحدت و همدلی در جامعه اسلامی» به بررسی نقش دعا در ایجاد و تقویت وحدت و همدلی در جامعه اسلامی پرداخته است و نشان می‌دهد که دعا از عوامل مؤثر بر وحدت و همدلی در جامعه اسلامی بوده و در موارد متعددی می‌تواند نقشی محوری در ایجاد این مهم ایفا کند؛ اما نویسنده در طول نوشتار خود به طور دقیق به منابع تفسیری اهل سنت مراجعه نکرده است و مطالب گفته شده به صورت کلی می‌باشد.

دعا در لغت و اصطلاح

لغت‌شناسان درباره این کلمه گفته‌اند: «واژه دعا در لغت به معنی خواندن، سؤال کردن، نامیدن کسی، رغبت به چیزی و خواستن از کسی آمده است» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۸). برخی نیز نوشته‌اند: «واژه دعا در لغت برگرفته از کلمه دعو به معنای متمایل کردن چیزی به سمت خود به وسیله صدا و بیان است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲،

ص ۳۵۸). ابن فارس دعا را از جنس صوت و کلام می‌داند و می‌نویسد: «دعا این است که بخواهی چیزی با صوت و کلام تو، به تو میل کند» (همان، ج ۲، ص ۲۷۹). طباطبایی نیز جنس دعا را عام می‌داند و می‌نویسد: «کلمه دعا و نیز کلمه دعوت به معنای معطوف کردن توجه و نظر شخص دعوت شده است به سوی چیزی که آن شخص دعوت شده و این کلمه معنایی عمومی‌تر از کلمه ندا دارد، برای اینکه ندا مختص به باب لفظ و صوت است، ولی دعا، هم شامل دعوت کردن به وسیله لفظ می‌شود و هم شامل آنجایی که کسی را با اشاره و یا نامه دعوت کنند. علاوه بر این، لفظ ندا مخصوص آنجایی است که طرف را با صدای بلند صدا بزنی، ولی لفظ دعا این قید را ندارد، چه با صدای بلند او را بخوانی و چه بیخ گوشی و آهسته دعوتش کنی، هر دو دعوت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۸). برخی از مفسران اهل سنت مثل فخررازی می‌نویسند: «خواندن خدا در سختیها» و می‌افزاید: «مطلق درخواست از خدا و استغفار؛ این معنا به ولید بن ابی‌الولید منسوب است» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۸۹)؛ پس در نتیجه می‌توان گفت معنای لغوی دعا، طلب توجه مدعو است، که ممکن است با ندا همراه باشد یا نباشد.

جایگاه دعا در قرآن

دعا، طلب از وجود برتر برای نجات از سختیها و رسیدن به درخواستها است. کلمه دعا و مشتقات مانند آن (داع و..). در قرآن کریم، ۱۴۲ مرتبه و به معانی مختلفی به کار رفته است؛ لذا در ادامه این بحث، ماهیت دعا و ارتباط با خدا و کیفیت این رابطه از دیدگاه قرآن و مفسرین مذاهب اسلامی را مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهیم:

۱. ماهیت دعا در دیدگاه مفسران فریقین

در این بخش، حقیقت و ماهیت «دعا و ارتباط با





خدا» در قرآن را، از نظر مفسرین فریقین مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۱. دعا و نیایش، تجلی‌بخش اهداف آفرینش انسان از آیات قرآن می‌توان دریافت که تمام آفرینش و از جمله انسان برای نیل به غرض و غایتی مشخص خلق شده‌اند؛ زیرا لازمه حکمت الهی این است که کار عبث و بدون هدف از او صادر نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۴۱). قرآن در مورد هدفمند بودن جهان هستی چنین می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ و ما آسمان و زمین و هر چه را بین آنهاست بازیچه و باطل خلق نکرده‌ایم» (انبیاء، ۱۶). و نیز در آیه دیگر می‌فرماید: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ؛ ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دوست جز به حق» (احقاف، ۳). مبتنی بر دیدگاه بسیاری از مفسران فریقین منظور از «السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ» جهان آفرینش است و مراد از «مَا بَيْنَهُمَا» انواع موجودات، مخلوقات و نعمتهای الهی است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۸، ص ۳۰۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۸۶). واژه «لَاعِبِينَ» نیز به معنای عملی است که غرضی عقلایی بر آن مترتب نگردد و به منظور غرضی خیالی و غیر واقعی انجام شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۶۰).

۲-۱. دعا؛ اقرار به مقام آفریدگار و پروردگار

در آیه ۵۶ سوره ذاریات هدف از آفرینش جن و انس، عبودیت و بندگی معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» (ذاریات، ۵۶). خداوند متعال در این آیه از یک سو قدرت خالقیت خود را به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر از بندگانش می‌خواهد در مقابل جلال و عظمتش سر تواضع فرود آورده و ضمیرشان را آکنده از یاد

خداوند و پرستش او کنند. در جهان‌بینی توحیدی قرآن، نیایش و ارتباط انسان با خدا یکی از مفاهیم بنیادین و اهداف اساسی است که انسان به وسیله آن با مبدأ آفرینش ارتباط برقرار کرده و غرض اصلی خلقت که عبادت و بندگی است محقق می‌گردد. در ارتباط انسان با جهان هستی، باید از شناخت و ارتباط با جهان به درک عظمت خالق پدیده‌ها، رب و تدبیرکننده آنها گرایش یافته و توجه خود را به فرمان چنین آفریدگار و پروردگاری معطوف گرداند. چنان که عده‌ای از امام صادق(ع) پرسیدند: چرا ما دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود. حضرت(ع) فرمودند: «چون شما کسی را می‌خوانید که او را نمی‌شناسید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۳۶۸).

چنانکه حضرت ابراهیم(ع) وقتی مخاطبان مشرک خود را به تفکر و تعمق در مفهوم پروردگار و قدرت او تشویق می‌کند، معرفت خدا را از شناخت او به عنوان آفریدگار هستی شروع نموده و بر لزوم پرستش چنین آفریدگاری تأکید می‌کند: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ من از روی اخلاص روی به سوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم» (انعام، ۷۹). مراد از توجه به فاطر آسمانها و زمین در این آیه فرود آوردن سر تعظیم و عبودیت خالص نزد پروردگار هستی است. به تعبیر طباطبایی توجیه وجه، کنایه است از همان عبادت که آن نیز عبارت است از دعا و رجوع (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹۱)؛ زیرا لازمه عبودیت آن است که عبد در نیرو و اراده‌اش تابع و وابسته به ذات خالق هستی باشد و او را بخواند و در جمیع کارهایش به او رجوع کند(همان).

طبری در این رابطه آورده است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ فِي عِبَادَتِي إِلَى الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۶۵). قرطبی نیز بر توجه به ذات الهی در عبادت و پرستش تأکید کرده است:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ إِلَىٰ قُدُوتِ بَعَادَتِي وَ تَوْحِيدِي
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحْدًا» (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۷، ص ۲۸).
 از نوشته‌های مفسرین به دست می‌آید که اولین مرتبه
 از مراتبی که دعا کننده باید در عبادت و دعا خویش
 توجه کند، شناخت ذات اقدس الهی و اقرار به مقام
 توحید است. دعا و ارتباط با خالق هستی و گرایش
 باطنی به اواز شناخت خدا به عنوان خالق و پروردگار
 هستی آغاز می‌گردد. از این رو قرآن در این آیات
 انسان را به بازشناسی آیات و نشانه‌های الهی و پذیرش
 و عبودیت حقیقت باطنی که در ورای خلقت موجودات
 قرار دارد فرامی‌خواند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۳، ص
 ۴۷؛ کمیجانی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۹۹).

به تعبیر دیگر قرآن در مقام دعوت مردم نسبت به
 شناخت قدرت خلق و آفرینندگی خداوند است. بر
 همین اساس قرآن در مقام ابطال الوهیت خدایان
 مشرکین بر عدم تأثیر آنها در عالم آفرینش و عدم
 شراکت آنها در مالکیت هستی اشاره کرده و مبتنی
 بر همین اصل، قدرت استجاب دعا از سوی خدایان
 مشرکین را رد می‌کند: «قُلْ اَدْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِّنْ
 دُونِ اللّٰهِ لَا یَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِی السَّمٰوٰتِ وَ لَا
 فِی الْاَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِیْهَا مِنْ شَرْکٍ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ
 مِنْ ظَهِیْرٍ؛ بگو بخوانید کسانی را که جز خدای یکتا
 خدا می‌پندارید. مالک ذره‌ای در آسمانها و زمین
 نیستند و در آفرینش آن دو شرکنتی نداشته‌اند و خدا
 را از میان آنها یاریگری نبوده است» (سبأ، ۲۲). در
 نتیجه دعا از دیدگاه قرآن در نظام احسن الهی به
 معنای ارتباط با خالق قادر و غنی است که منشأ
 استجاب حوایج موجودات است. ارتباطی که انسان
 را به «آفریدگاری» و «پروردگاری» معبود در عالم
 رهنمود می‌سازد.

۱-۳. دعا؛ خودآگاهی و پیوند باطنی مستمر انسان
 با پروردگار

توجه به آفرینش، تدبیر و نظم جهان خلقت و این که
 هر آفریده‌ای محکوم تدبیر آفریدگار است، مخاطب

را به سوی غرضی که منظور است سوق می‌دهد؛ زیرا
 موجودات هم در پیدایش و هم در بقاء و استمرار
 حیات به مبدأ آفرینش محتاج‌اند (طیب، ۱۳۸۷ ش،
 ج ۱، ص ۴۳۸). مقصود از شناخت صفت ربوبیت
 و خالقیت خداوند در این آیات رسیدن به شرف
 عبودیت، پرستش و بندگی خدا است (زمخشری،
 ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۸۹؛ همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱،
 ص ۶۸). به تعبیر دیگر اقرار بندگان به خالقیت و
 ربوبیت خداوند، اعتراف به مراتب عبودیت، عبادت،
 نیاز و استعانت و دعا را در پی خواهد داشت (خویی،
 بی‌تا، ص ۴۷۲). مطلبی که در روایتی از سوی امام
 صادق (ع) چنین مورد تأکید قرار گرفته است: «ای
 مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر
 برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او
 را شناختند، بندگی او را خواهند کرد؛ و آن هنگام
 که او را بندگی کردند، با عبادت او از عبادت غیر او
 بی‌نیاز می‌گردند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۳۱۲).
 بنابراین شناخت خداوند و عبودیت و بندگی او
 حلقه‌های تکامل و سعادت انسان است.

البته منظور از عبودیت و بندگی خدا که در فرهنگ
 قرآنی هدف خلقت بشر معرفی شده، عبودیت و انقیاد
 حقیقی است (همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵، ص ۴۸۱)؛
 زیرا عبودیت و بندگی دارای مراتبی است که هدف
 خلقت انسان رسیدن به مراتب عالی آن است. به تعبیر
 دیگر دعا و ارتباط با خدا بازتابی است که از احساس
 ناتوانی و محدودیت بشر در برابر عظمت آفرینش و
 آفریدگار آن که از یک سو هدف آفرینش بوده و از
 سوی دیگر راهی برای وصول به درجات بالاتر کمال
 و سعادت بشر که «تقرب الهی» است. انسان با درک
 درست از خود و جهان پیرامون خود و نیز شناخت
 هدف آفرینش، همه وابستگیها را در جهت وابستگی
 وجودی خود به خدا فهم کرده و در روابط با غیر
 خداوند، نگرشی وسیله‌ای و ابزاری پیدا می‌کند.

دعوت قرآن به توسل به اسماء و صفات الهی در





هنگام دعا در همین راستا است تا با توجه به معانی وصفی آنها در هنگام نیایش، معرفت انسان نسبت به خداوند کامل گردد: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا؛ و خدا را نیکوترین نامهاست، بدانها خدا را بخوانید» (اعراف، ۱۸۰). منظور از «أَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»، صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۲۳). ساحت پروردگار واجد حقیقت اسماء و صفات کمال به طور وجوب است و این صفات عین ذات اوست. مراد آیه مبنی بر دعوت انسان به این که پروردگار را با اسماء و صفات نیکو بخوانید «فَادْعُوهُ بِهَا»، این است که خدا را با این اعتقاد که او متصف به کمالات و اوصاف نیکو است، عبادت و کنید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۴۵). عبادت و خواندن ذات یگانه الهی که با اسماء حسنی الهی که مظهر جمال و جلال او است انسان را با مقام و عظمت خالق آشنا کرده و نزاهت و پیراستگی معبود از نقصها و محدودیتها را ثابت می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۱۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۱۶). ارتباط و قرب انسان با خدا با توسل به این اسماء الهی به نوعی اقرار به الوهیت، ربوبیت و خالقیت خداوند است. به همین روی پرستش و نیایش تنها شایسته آن ذات یگانه و مبدأ همه کمالات هستی است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۵)؛ بنابراین دعا و عبادت از دیدگاه قرآن، توجه تام و اقرار به مقام آفریدگار و پروردگار، درک مقام جمال و جلال او، استمداد از ذات اقدس الهی و رسیدن به ارتباط و قرب الهی است.

۴-۱. دعا به مثابه امری فطری و ذاتی

انسان به صورت ذاتی و فطری به خدای یگانه علم دارد؛ به طوری که این علم فطری موجب می‌شود خود را آفریده و مخلوق خدای یگانه بداند. بر همین اساس به شهادت قرآن، خداآوری فطری سبب می‌شود که انسان در موقعیتهای بحرانی و تگناها به سوی آفریدگار هستی پناه برده و از او یاری بجوید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ

دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ چون به کشتی نشستند خدا را با اخلاص در دین او خواندند و چون نجاتشان داد و به خشکی آورد، شرک آوردند» (عنکبوت، ۶۵). خداوند در این آیه گرایش فطری انسان به خود به عنوان علت العلل هستی را مورد توجه قرار داده است. مفسران فریقین دلالت آیه بر فطری بودن گرایش انسان به خدا را مورد تصریح قرار داده و دلیل آن را انقطاع انسان از دل بستگیها و اسباب مادی در حوادث و وقایع ناگوار می‌دانند.

مطلبی که سید قطب به خوبی به آن پرداخته است: «و وحدوه فی مشاعرهم و علی ألسنتهم سواء و أطاعوا فطرتهم التي تحس وحدانية الله فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ و نسوا وحی الفطرة المستقیم و نسوا دعاءهم لله؛ و او را در احساسات و زبان خود به طور مساوی متحد کردند و از غریزه خود که وحدت خدا را حس می‌کند اطاعت کردند چون از خطر دریا به ساحل نجاتشان رساند (باز به خدای یکتا) مشرک می‌شوند و نزول غریزه صالح را فراموش کردند و دعای خود را با خدا فراموش کردند» (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۷۵).

صاحب تفسیر مفاتیح الغیب می‌نویسد: «إِذَا انْقَطَعَ رَجَاؤُهُمْ عَنِ الدُّنْيَا رَجَعُوا إِلَى الْفِطْرِ؛ آنگاه که امیدشان از دنیا قطع شد، به فطرت (خویش) باز می‌گردند» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۷۶). قشیری در تفسیرش بر اتصال فطری انسان در شرایط اضطرار سخن گفته است (قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۵). برخی دیگر از مفسران نیز از کنار رفتن پرده نسیان و غفلت حاکم بر فطرت در شرایط بحرانی و خطرناک در انسان سخن گفته که این امر موجب می‌گردد فرد با حالت التجا و اخلاص به دعا و ارتباط با خدا روی آورد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۳۴۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۴۴)؛ بنابراین می‌توان گفت آیه ۶۵ سوره عنکبوت به خوبی بر ارتباط وثیقی که میان فطرت

پاک انسانی و دعا برقرار است تصریح می‌کند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۶۵).

۱-۵. اشتغال به دعا امری برخاسته از فطرت انسانی هیچ آموزه‌ای در قرآن مهم‌تر از توحید نیست و مبتنی بر همین اصل خداوند فطرت انسانی را بر معرفت و شناخت خود سرشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۵۱). همین پیوند بین خداپرستی و فطرت پاک انسانی سبب می‌شود حتی مشرکان در مواقعی که خود را در ورطه هلاکت می‌بینند، به سوی خدا و پرستش حقیقی پروردگار روی آورند (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۱۰، ص ۳۵۱). به همین دلیل نور فطرت انسان امیدآفرین، آرامش‌بخش و یقین‌آفرین است؛ زیرا انسان را به به جایگاه «انقطاع الی الله» و وصول به خدا و لقای او رهنمون می‌سازد. به بیان دیگر قوه فطرت بشر را حول محور توحید و گرایش به خدا گرد آورده و به میزانی که انسان از فطرت خود دوری گزیند، اختلافات و تفرقه‌ها جایگزین وحدت و یکپارچگی می‌شود. فطرت انسان را به مسبب الأسباب فرا می‌خواند، در مقابل غفلت از فطرت برابر خواهد بود با گرفتاری به اسباب ظاهری و الهه‌های متفرق و گوناگون که منتج به حیرت و تذبذب میان آنها می‌گردد.

چنان که از آیه ۶۵ سوره عنکبوت به دست می‌آید، حس خداجویی انسان در شرایط امنیت و آسایش چه بسا دچار غفلت و نسیان گردد؛ اما چنین نیست که به طور کامل خاموش شود و از بین برود؛ زیرا فطرتی که خداوند در انسان قرار داده است ظرفیتی درونی است که قابل تغییر و از بین رفتن نیست. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیشها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ

تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند» (روم، ۳۰).

جهان فطرت که در این آیات بدان اشاره شده قابلیت درونی است که انسان را در جهت غایت و هدف خلقت هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸). ظرفیتی است که خداوند در نهاد بشری قرار داده تا زمینه‌ساز پذیرش هدایت الهی و آمادگی برای تبعیت از حق را داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰، کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱، ص ۲۳۲). به تعبیر طباطبایی فطرت نوع خاص از خلقت است که انسان را به روشی خاص در زندگی و مسیر مشخصی که دارای غایت و هدف معینی است هدایت می‌کند که بدون پیمودن این مسیر، به آن هدف نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸). بنابراین خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده که از درون خویش یک ارتباط وجودی با آفریدگار خود دارد. این ارتباط وجودی به گونه‌ای است که نیازمندی خود به خداوند را به خوبی احساس کرده و در موارد اضطرار و سختی با قطع نظر از اسباب مادی و ظاهری با اخلاص و ایمان کامل توجه خود را تنها متمرکز بر آفریدگار نموده و نیازمندی خود به او را فریاد می‌زند.

بنابراین در مفهوم قرآنی دعا، امری برخاسته از فطرت انسانی است که اختصاص به زمان شدت و سختی نداشته بلکه در حال آسایش و امنیت نیز باید دست به دامان خدای یگانه زد و به نیایش و راز و نیاز با او پرداخت. به تعبیر فخررازی انسان باید کثیر الدعاء باشد؛ شأن انسان مؤمن کثرت دعاء در همه احوال و شرایط به ویژه در حالات راحتی و رفاه است: «من شأنه أن يكون كثير الدعاء و التضرع في أوقات الراحة و الرفاهية حتى يكون مجاب الدعوة في وقت المحنة؛ در هنگام آسایش و عیش و نوش بسیار دعا و مناجات می‌کرد تا در وقت تنگی مستجاب شود» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۲۲۰). از طرفی مطابق روایتی از نبی اکرم (ص) که





در منابع مذاهب به صورت مشترک و الفاظ یکسان وارد شده است، ایشان یکی از آداب استجاب دعا را کثرت دعا در رخاء بر شمرده می‌فرمایند: «من سره أن يستجيب الله له عند الشدائد والكرب، فليكثر الدعاء في الرخاء؛ هرکس دوست دارد خداوند هنگام سختیها و گرفتاریها دعای او را اجابت کند، در هنگام آسایش، دعا بسیار کند» (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۳۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۷۲).

۱-۶. دعا به مثابه ذکر

دعا ذکر است و توجه و تنبه که نیایشگر را متنبه به نیاز ذاتی و دائمی خود به مبدأ هستی کرده، به عبودیت خود معترف گردانده و پرده غفلت و نسیان از یاد پروردگار را می‌زداید؛ زیرا نیایشگر خود را در برابر فعال مایشاء می‌بیند که در برابر اراده او بازدارنده‌ای نیست. از این رو است که انسان هنگام برخورد با خطرات و بلاها همه اسباب مادی را از یاد می‌برد و روی دل به سوی خدا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۸۹). بنابراین می‌توان گفت داعی، ذاکر نیز است. یکی از ابعاد دیگر دعا در دیدگاه قرآن، که بیانگر فضیلت و شأن والای دعا نزد خداوند است، ذکر بودن دعا است؛ زیرا صرف توجه به خدا ذکر است خواه همراه طلب و سوالی باشد یا نباشد. به عبارت دیگر «توجه خاطر» به مدعو را ذکر نامیده‌اند (غفاری، ۱۳۹۷ش، ص ۵۱). از آیات متعدد به دست می‌آید که دعا در منطق قرآنی نوعی ذکر است؛ در این بخش به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

یکی از وجوه معنایی دعا، «ذکر» و «توجه خاطر» به مدعو است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۳۸). قرآن در تبیین ماهیت دعا، ضمن صحنه گذاشتن بر این موضوع به بیان ارتباط مفهومی دعا و ذکر پرداخته و از نماز که خود گونه‌ای از انواع دعا است به ذکر تعبیر کرده است: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ همانا نماز

است که (اهل نماز را) از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگتر (و برتر از حدّ اندیشه خلق) است» (عنکبوت، ۴۵). ابوحیان در تفسیر خود «الصَّلَاةَ» را به دعا تفسیر کرده است: «الصلاة: الدعاء، أي أقم الدعاء إلى أمر الله؛ دعا، یعنی تضرع به امر خدا» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۵۹). چنان که بسیاری دیگر از مفسران همین معنا را برای «صلاة» بر شمرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۸۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ملا حویش، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۳۵).

ابن عاشور در این زمینه تصریح می‌کند: «أصل الصلاة الدعاء» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۰). نماز در آیات دیگر نیز به عنوان «ذکر» نام‌گذاری شده است. قرآن در سوره جمعه نماز را ذکر نامیده، می‌فرماید: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید» (جمعه، ۹). همانطور که در آیه ۴۱ سوره نور از واژه «صلاة» برای همه موجودات در آسمانها و زمین سخن گفته است که بر اساس آن نه تنها همه موجودات به دعا و نیایش خود با خدا آگاه هستند بلکه حوایجشان را به درگاه الهی روانه می‌کنند (همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۳۸۷). بر این اساس قرآن از دعا و نیایش موجودات با عنوان «صلاة» یاد کرده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ؛ آیا ندیده‌ای که هر چه در آسمانها و زمین است و نیز مرغانی که در پروازند تسبیح گوی خدا هستند؟ همه نماز و تسبیح او را می‌دانند و خدا به هر کاری که می‌کنند آگاه است» (نور، ۴۱). مبتنی بر این آیه همه موجودات عالم مشغول به دعا و ارتباط با مبدأ آفرینش‌اند.

دعا خود نوعی ذکر است؛ به بیان دیگر دعا پذیرش عظمت حق تعالی، توجه به غنای مطلق او و ادراک

فقر و نیازمندی ذاتی موجودات مقابل او است (جوادی آملی، ۱۴۰۰ش، ج ۲۴، ص ۱۲۷). به همین جهت، ذکر نتیجه و غایت نماز و دعا است. ارتباط با خدا در قالب دعا و نماز برای آن است که همواره انسان به یاد خدا بیفتد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي؛ نماز را برای یاد من به یادار» (طه، ۱۴).

به همین دلیل می‌توان گفت، از دیدگاه قرآن یکی از ارکان دعا، توجه و یاد پروردگار هستی است. دعای مطلوب قرآن در حقیقت عبادت، ذکر و اتصال فقیر به غنی مطلق است. به دیگر بیان دعای مطلوب قرآنی باید زمینه را جهت تداوم ذکر الهی در همه احوال، شرایط و اوقات فراهم سازد و بنده را در یک ارتباط مستمر با معبود خویش قرار دهد؛ چه بسا در این ارتباط طلب حاجت و مسألتی صورت نگیرد؛ اما نفس توجه به مدعو و شرف حضور در پیشگاه الهی، خود موجب نیل خیرات و برکات فراوان می‌گردد: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» (بقره، ۱۵۲). دیدگاه مفسران در تفسیر این آیه و اینکه مراد از «ذکر» در این آیه چیست، مختلف است. برخی در تعیین مراد از ذکر به ارتباط معنایی آن به دعا توجه کرده و آن را به دعا و نیایش تفسیر نموده‌اند. ابن عطیه اندلسی در این باره آورده است: «المعنى اذكروني بالدعاء والتسبيح» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

برخی مفسران دیگر نیز در ذیل تفسیر آیه دعا را یکی از وجوه معنایی ذکر به شمار آورده‌اند؛ ثعلبی «فَاذْكُرُونِي» را به معنای دعا و مسألت از پروردگار تفسیر کرده و مراد از «أَذْكُرْكُمْ» را دستیابی به عطاء و بخشش پروردگار دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۰). برخی «ذکر» را نوعی طلب توجه و مسألت رضای الهی دانسته است که مبتنی بر این بیان می‌توان به ارتباط مفهومی بین «دعا» و «ذکر» دستی یافت (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۰)؛ زیرا در اصل ماده «دعا» دعوت کردن به معنای نوعی کشاندن چیزی به سوی خود است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۳۸).

۱-۷. دعا روح عبادت

طبق آیه قرآن نافرمانی و روی گردانی از این عبادت مهم برابر با استکبار و طغیان در برابر پروردگار خواهد بود: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ و خدای شما فرمود که مرا با (خلوص دل) بخوانید تا دعای شما مستجاب کنم. آنان که از (دعا و) عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند» (غافر، ۶۰). در این آیه آفریدگار خود را با وصف «ربوبیت» معرفی نموده و ضمن تشویق انسان به دعا، وعده اجابت دعا را نیز قرین آن ساخته است. پروردگار در این آیه دعا را به منزله عبادت خویش قرار داده و کسی که به سبب تکبر عبادت نکند، به منزله کافر تلقی شده است. به تعبیر دیگر آیه فوق در ابتدا به «دعا» تعبیر می‌کند؛ سپس در ادامه تعبیر را عوض کرده، از آن به «عبادت» یاد می‌کند و به نوعی «دعا» را به «عبادت» تفسیر می‌کند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۶۸؛ ملاحویش، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۵۹۶).

در همین زمینه در منابع مذاهب از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که دعا نوعی عبادت است: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ؛ دعا، عبادت است» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۰، ص ۲۹۸؛ ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۶۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۷).

بر اساس فعل امر «ادعونی» در کنار وصف «رب» که حاکی از صاحب اختیار، تدبیرگر و رشد دهنده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۳۶)؛ «دعایی» عبادت محسوب می‌شود که دعا کننده در نیایش خود خدا را با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت او بخواند و نیز در خواندنش مخاطب خود را به عنوان معبودی مستقل در تأثیر و تصرف در عالم بداند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، آیات ولایت در قرآن، ص ۲۵۷). چنان که در آیاتی دیگر از راز و نیاز و نیایش مشرکان با بت‌های بی‌جان خود به عنوان عبادت و پرستش بت‌ها یاد کرده





و به مذمت آن می‌پردازد؛ زیرا در این نیایش مشرکان بتها را مستقل در تأثیر و بی‌نیاز از اذن خدا دانسته و از این رو مورد مسألت و طلب قرار می‌دهند: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ؛ و کیست گمراهتر از آن که جز خدا کسی را بپرستد که هیچ در حوائج تا قیامت او را اجابت نکند و از هر چه بخوانندشان خود بی‌خبر باشند؟» (احقاف، ۵).

آیاتی مثل این آیه دلالت دارد بر اینکه مشرکانی که بتهایی را به جای خداوند می‌خوانند که ناتوان از استجاب و شنیدن دعا و درخواست آنانند. در ادامه از این دعوت و نیایش الهی به پرستش آنان تعبیر کرده و فرموده است که در روز قیامت همین آله دشمن آنان شده و به عبادت آنان معترض گشته و از آنان بی‌زاری می‌جویند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۸۸). بنابراین در ادامه این آیات نیز «دعاء» و «مسألت» را تعبیر به عبادت کرده می‌فرماید: «وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ؛ و چون در قیامت مردم را گرد آرند، بتان با پرستندگان خویش دشمن باشند و عبادتشان را انکار کنند» (احقاف، ۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، هر دعایی را نمی‌توان عبادت شمرد. دعا و تقاضای حاجت از مخاطب دعا وقتی همراه با اعتقاد به استقلال وی در تأثیر و قضای حاجت همراه باشد عبادت محسوب می‌شود. در این بین اگر مخاطب دعا خداوند واحد باشد چنین عملی عین توحید و برترین عبادت است؛ در صورتی که مخاطب دعا مخلوقات الهی باشد چنین پرستشی عین شرک است.

از قرائنی که در مورد «دعا» و گونه‌ای از عبادت بودن آن مطرح شد، سوالی که در این جا طرح می‌شود این است که چه نسبت منطقی بین «دعا» و «عبادت» برقرار است؟ و اینکه آیا هر «دعایی» عبادت است؟ آیا میان این دو مفهوم نسبت تساوی نیز برقرار بوده و می‌توان همه عبادات را نوعی «دعا» به شمار آورد؟ در این

زمینه باید بر اساس معنای مذکور «دعا» و «عبادت» در قرآن و نیز سایر قرائن قرآنی در این زمینه رابطه بین دو مفهوم «دعا» و «عبادت» را به دست آورد. در مورد رابطه «دعا» و «عبادت» دیدگاه‌های مختلفی ذکر شده که به اختصار به دو دیدگاه زیر می‌پردازیم:

الف. تساوی: با بررسی آثار بزرگان وهابیت مثل ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب می‌توان این نتیجه را حاصل کرد که بین دعا و عبادت حالت تساوی قائل‌اند. ابن تیمیه برای رد جواز سؤال (درخواست-دعا) از غیرخدا، می‌نویسد: «الدعاء مخ العباده والعباده مبناهما علی السنه والاتباع، لاعلی الالهواء والابتداع؛ دعا مغز عبادت است و عبادت باید بر اساس سنت و تبعیت باشد نه بر اساس سلايق و بدعتها» (ابن تیمیه، بی تا، ص ۴۳). او درخواست از انبیا و صالحان را در زمان حیاتشان جایز می‌داند، البته باید کاری که از ایشان خواسته می‌شود از کارهایی نباشد که فقط از دست خدا برمی‌آید (همان، ص ۱۰). عبدالوهاب نیز در کتاب التوحید خود، در باب ۱۳ می‌نویسد: «من الشرك أن يستغيث بغير الله أو يدعو غيره»، او با آوردن آیاتی که دلالت بر نفی دعوت غیرخدا دارد، مثل آیه «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ و غیر از خدای یکتا هیچیک از این خدایان باطل را که به حال تو نفع و ضرری ندارند به خدایی معوان و گر نه از ستمکاران خواهی بود» (یونس، ۱۰۶) استدلال می‌کند.

همانطور که پیش از این گذشت، هر «دعایی» را نمی‌توان عبادت شمرد؛ زیرا دعا در لغت به معنای مطلق خواندن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۷)؛ از همین روست که ابن منظور برای معنای اصطلاحی دعا سه گونه معنایی ذکر می‌کند. ابن منظور در تعریف معنای دعا، ابتدا آن را به «الدعاء لله» اختصاص داده تا انواع دیگر دعا را از شمولیت عبادت و دعای مصطلح خارج کند. وی در ادامه معتقد است اولین کاربرد دعا ابراز توحید و سپاس و ستایش

پروردگار است. مانند عبارت: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». نوع دوم از کاربرد دعا شامل درخواست بخشش، رحمت و نزدیکی به پروردگار است، آن گونه که در دعا گفته می‌شود: «اللهم اغفر لنا». سومین کاربرد دعا، طلب امور مادی و دنیوی از پروردگار است، مثل این که گفته شود: «اللهم ارزقنی مالاً و ولداً». در پایان نیز به این نکته مهم اشاره می‌کند که خواندنی «دعاء الله» محسوب می‌گردد که مخاطب انسان در طلب «الله» باشد: «و إنما سمي هذا جميعه دُعاء لأن الإنسان يُصَدَّر في هذه الأشياء بقوله يا الله يا ربّ يا رحمن، فذلک سُمي دعاء؛ به تمام این گونه‌ها، دعا گفته می‌شود؛ زیرا انسان در آغاز درخواست خود می‌گوید: یا الله یا ربّ یا رحمن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۷).

با توجه به این مطالب، طلب و خواندنی که از خدا باشد، تحت عنوان «دعاء الله» محسوب می‌گردد و بر آن می‌توان حکم عبادت راند. در اصطلاح قرآنی دعا یعنی احساس خضوع و بندگی در پیشگاه پروردگار هستی که ناشی از درک نیازمندی ذاتی و فطری نیایشگر به ذات اقدس الهی است و اقرار زبانی یا قلبی به این احتیاج دائمی است که از روی اراده و اختیار نیایشگر صورت گرفته است. در این بین ممکن است نیایشگر به طلب امور و حاجات مادی و معنوی خود نیز اقدام کند. در مقابل طلب و خواندنی که از غیر خدا صورت گیرد اگر با اعتقاد به استقلال ذاتی «مدعو» در نظام هستی انجام شود قطعاً شرک محسوب می‌شود، چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ و مسجدها از آن خداست و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید» (جن، ۱۸). بر اساس این آیه نباید کسی را هم ردیف خدا و مبدأ تأثیر مستقل دانست.

حال اگر انسان از انبیاء الهی شفاعتی بخواهد، یا تقاضای وساطت در درگاه پروردگار کند نه تنها آن را نفی نمی‌کند بلکه قرآن گاه شفیع قرار دادن پیامبری از پیامبران الهی جهت طلب امری را مورد تأیید و تأکید قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش،

ج ۲۵، ص ۱۲۸). زیرا مرز میان توحید و شرک عقیده به توانایی یا عدم توانایی ذاتی و استقلال «مدعو» در دعا است. همانطور که پروردگار خود گناهکاران را امر می‌کند نزد رسول خدا (ص) روند و از ایشان بخواهند برای آنان طلب آمرزش کند تا از این رهگذر خداوند آنها را مشمول رحمت خود قرار دهد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ و اگر به هنگامی که مرتکب گناهی شدند نزد تو آمده بودند و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر برایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» (نساء، ۶۴). این چنین دعا و طلب حاجتی از غیر خدا که مشروط به اذن و اراده الهی صورت گرفته مصداق واقعی توحید است. از این رو ملاک ادعایی و هابیت مبنی بر شرعی دانستن توسل و درخواست از پیامبر (ص) در حال حیات ایشان و غیر شرعی بودن آن پس از دوران حیات آن بزرگوار مردود خواهد بود. ب. عموم و خصوص من وجه: دقت در آیات قرآن استعمال لفظ دعا در معانی متعدد را به دست می‌دهد. بعضی از این الفاظ معنای اصطلاحی دعا و برخی معانی لغوی دعا را شامل می‌شود. لفظ دعا در مورد پروردگار، انبیاء، فرشتگان، بتها و نیز در مورد بندگان به کار رفته است. دعا در مورد خدا و پیامبر (ص) و فرشتگان به معنای توجه دادن به امری ضروری و مهم و فراخواندن به سوی آن به کار رفته است: «يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا؛ در آن روز از پی آن داعی که هیچ کژی را در او راه نیست روان گردند. و صداها در برابر خدای رحمان به خشوع می‌گراید و از هیچ کس جز صدای پایی نخواهی شنید» (طه، ۱۰۸). بر اساس این آیه داعی که فرشته الهی است مردم را دعوت به حضور در صحرای محشر می‌نماید و همه مدعوین اجابت و انقیاد نموده و به سوی حق توجه می‌نمایند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۸۸؛





طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۱۱؛ زیرا عدول از امر حق در چنین روزی ممکن نیست (همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۵۱۲).

واژه دعا در قرآن در سه معنا به کار رفته است. یکی به معنای دعوت کردن و صدا زدن دیگری و طلب درخواست از او، نیز به معنای مسألت از بتها و پرستش آنها و کاربرد سوم نیز در مورد نیایش و پرستش پروردگار هستی است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا؛ یکی از آن دو زن که به آزر راه می‌رفت نزد او آمد و گفت: پدرم تو را می‌خواند تا مزد آب‌دادنت را بدهد» (قصص، ۲۵).

در این آیه شعیب، موسی (ع) را دعوت می‌کند که مزد عمل او را بدهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۵۹). اما از میان دو کاربرد دیگر یکی دعا و پرستش غیر واقعی را شامل می‌شود و دیگری به معنای اصطلاحی دعا در نظام الهیاتی قرآن است: «وَأَعْتَزْتُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا؛ از شما و از آن چیزهایی که به جای خدای یکتا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگار خود را می‌خوانم، باشد که چون پروردگارم را بخوانم محروم نشوم» (مریم، ۴۸). عرض نیاز و درخواست حاجت از کسی بر دو قید استوار است یکی آنکه مدعو اظهار حاجت و سؤال سائل را بشنود و بفهمد و دیگر آنکه قدرت داشته باشد که آن حاجت را برآورد (همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۸۷).

بدیهی است طلب حاجت و عرض نیاز از کسی که نمی‌شنود و نمی‌فهمد یا چنانچه بفهمد ولی عاجز بوده و قدرت برآوردن حاجت را نداشته باشد مسألت از او لغو و بیهوده است. از این رو استجاب حقیقی دعا و نیاز بندگان اختصاص به ساحت پروردگار دارد (همان)؛ زیرا جز ساحت کبریائی بطور اطلاق قدرت بر استجاب و قبول درخواست محتاجان را ندارد: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛ و دعای دعاکننده را به هنگامی

که مرا بخواند اجابت می‌کنم» (بقره، ۱۸۶). از این رو نیایش‌گر، تنها باید از او حاجت خود را بخواهد؛ زیرا تنها پروردگار هستی صلاحیت دارد که از او حاجت مسألت شود (طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۷، ص ۳۱۸). به همین روی دعایی ثمربخش خواهد بود و به اجابت نائل می‌شود که از ساحت ربوبی درخواست گردد: «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كِبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛ خاص اوست خواندن راستین. آنان که جز او را می‌خوانند هیچ پاسخشان نمی‌گویند. همانند کسی که دو دست به سوی آب برد تا آب به دهان رساند و نتواند که آب به دهان رساند و دعای کافران جز به گمراهی نیست» (رعد، ۱۴). بنابراین از این آیه به دست می‌آید که دعا مظهر عبودیت و پرستش است؛ از این رو نباید برای ما سوی الله شأن عبودیت قائل باشد. به تعبیر دیگر حقیقت دعا احساس عبودیت و نیاز مطلق انسان نسبت به آفریدگار خود و طلب قرب و رحمت حق تعالی از طریق پرستش اوست. به همین روی به اعتقاد برخی از بزرگان نسبت منطقی بین دعا و عبادت عموم و خصوص من وجه است (سعادت، ۱۳۹۳ش، ص ۹۰)؛ یعنی بعضی از دعاها عبادت‌اند و بعضی در زمره عبادت نمی‌گنجند.

به این نحو که اگر معنای لغوی دعا در نظر گرفته شود برخی از دعاها عبادت به شمار نمی‌آیند. همان طور که افراد به استعانت از غیر خدا پرداخته یا یکدیگر را صدا زده و به امری دعوت می‌کنند. حتی خواندن پیامبر (ص) و اولیای الهی به این صورت دعاست اما عبادت نیست. اگر مراد ما از دعا معنای مصطلح قرآنی باشد، چنین دعایی در دایره عام عبادت می‌گنجد و برترین نوع آن خواهد بود. محمد رشیدرضا نیز در این باره آورده است: «سخن بعضی از مفسرین که می‌گویند: یکی از معانی دعاء عبادت است به طور مطلق در عبادت شرعی درست نیست، بله بعضی از

عبادهای دستوری مثل نماز مشتمل بر دعاء است، چون بیشتر اجزایش دعاء است و نیز مخ همه عبادتها دعاء است ولی همه عبادتهای دستوری دعاء نیست، مثلاً نمی‌توان گفت روزه یعنی دعاء، چون این اطلاق نه شرعاً درست است و نه در لغت، پس هر دعای شرعی عبادت است، ولی هر عبادت شرعی و دستوری دعاء نیست» (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۵۳).

نقش دعا در تقریب مذاهب اسلامی

دعا در زندگی همه مؤمنان مذاهب اسلامی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از ارکان اساسی و بنیادین اعتقادات مذهبی آنان محسوب می‌گردد (شمس و ادبیم، ۱۳۹۴ش، ص ۷۱). آیات فراوانی در قرآن بر فضیلت و موقعیت دعا تأکید نموده است. در همین زمینه قرآن به نقش دعا در سعادت امت اسلامی می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» (فرقان، ۷۷). در این آیه خداوند متعال با عنوان «رب» یاد شده که بیانگر ارتباط نزدیک عنصر دعا با موضوع ربوبیت است (همان). یکی از موارد مشترک بین همه مذاهب اسلامی عبادت و نیایش است که به دلیل عدم شناخت و پابندی برخی از مسلمانان، تقریب و همبستگی امت اسلامی را دشوار ساخته است. لذا با عنایت به این‌که همه مذاهب اسلامی به اصل «توحید در عبادت» معتقد بوده و این اصل زیر بنای سایر اعتقادات اسلامی به شمار می‌رود، بنابراین شایسته است مذاهب اسلامی با کنار گذاشتن تعصبات فرقه‌ای به امت واحده مورد اشاره قرآن روی آورده و از تفرقه بپرهیزند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون؛ این طریقه شما آیین یگانه (و پاک اسلام) است و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید» (انبیاء، ۹۲). آن‌گونه که از این آیه به دست می‌آید، قرآن فرمان داده که امت اسلامی تحت اصل واحد عبادت و اطاعت از خدا گرد آمده و او را پرستش کنند

(ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۹۹)؛ زیرا مقصد و مقود واحد است باید اجتماع امت اسلامی حول همان مقصد واحد شکل بگیرد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۳۰۵). دعا هم که یکی از مهم‌ترین اشکال عبادت است که در روایات برترین عبادت شمرده شده است؛ چنان که از پیامبر(ص) نقل شده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ الدُّعَاءُ؛ بهترین عبادت دعاء است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۶۷).

از طرفی غرض نیایش تقرب به خدا و اتصال و هم‌نشینی با اوست. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمَثَلِهِ؛ بر شما باد به (ملازمت) دعاء زیرا به هیچ چیز مانند آن به خدا نزدیک نشوید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۷). از سوی دیگر برای دعا آداب و شرایطی بر شمرده شده که فراهم ساختن این آداب قلب بنده را از آلودگیهای نفسانی چون نفرت، کینه، تعصب و غفلت زدوده و سبب استجاب دعا در درگاه الهی می‌گردد. دعا موجب وحدت و همبستگی امت اسلامی خواهد شد در صورتی که نیایشگر ابتدا خدا را بشناسد و فقر و نیازمندی انسان به خدا را درک کند. انسان با تعمق و تفکر در صفات خدا، خویشتن را متعلق به خدایی خواهد دید که منشأ هستی و مقصد آن خواهد بود. از این رو نوع نگاهش به بندگان خدا از روی تعصب ناروا و جاهلانه نخواهد بود و حس خود برتری‌ی و تفوق بر سایر انسانها را کنار گذاشته و در چنین حالتی کشمکشهای مذهبی و رقابتهای قومیتی از بین خواهد رفت؛ زیرا در این صورت ملجأ و پناهگاه همه خالق هستی خواهد بود. بدین جهت می‌توان گفت یکی از ابزارهایی که می‌تواند نقش اساسی در همبستگی و اتحاد امت اسلامی داشته باشد دعا است. دعایی که همه انسانها با تمام معتقدات را بی‌واسطه با آفریننده بی‌همتا مرتبط ساخته و در پیشگاه او مذهب، فرقه و رنگ و نژاد تفاوتی نخواهد داشت. بنابراین دعا به عنوان عنصری وحدت آفرین می‌تواند امت اسلامی





را حول محور پروردگار و مبتنی بر آموزه‌های نیایشی واحد قرآن گرد آورده و سعادت امت اسلامی را تضمین کند.

بهره‌گیری از معارف و مضامین عمیق ادعیه فریقین جهت تقریب

یکی از راهکارهای عملی ایجاد وحدت در امت اسلامی توسعه دانشهای موجود در ادعیه مورد اتفاق فریقین است. ادعیه‌ای مانند دعا‌های قرآنی و نیز ادعیه منصوص از ناحیه پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) مانند ادعیه صحیفه سجادیه، دعای کمیل، دعای ابوحمزه ثمالی و دعای عرفه که سراسر معارف توحیدی و آموزه‌های عمیق و حیانی را در بر گرفته و بستر مناسبی جهت بهره‌مندی از برکات الهی را برای جامعه اسلامی فراهم می‌سازد. از این رو ذکر این نکته از اهمیت دو چندان برخوردار است که صرف قرائت این ادعیه کافی نبوده بلکه لازم است علمای فریقین با محوریت معارف عمیق ادعیه مورد اتفاق برگزار شود تا از این طریق معارف عمیق توحیدی به بستر جامعه اسلامی نیز گسترانده شود. از طرفی شرح و تفسیر این ادعیه و ترجمه آن به زبانهای گوناگون و عرضه به فضای جامعه اسلامی راهکاری دیگر در جهت بسط و توسعه معارف ناب ادعیه اسلامی است. هرچند اهل سنت کتابهای معروف دعا ندارند ولی با مراجعه به منابع، ایشان از پیامبر اکرم(ص) برخی از فضایل اعمال و برخی اذکار نبوی خلاصه شده که به تبع آن برخی از علمای اهل سنت نیز دعا‌های غیرماثوری بدان افزوده‌اند را مورد بررسی قرار داد.

آشنایی مذاهب اسلامی از معتقدات یکدیگر در حوزه ادعیه

یکی از ظرفیتهای بسیار مهم، اما مغفول مانده برای تقریب مذاهب اسلامی این است، مذاهب اسلامی از معتقدات یکدیگر در حوزه ادعیه با هم دیگر آشنا

باشوند. اگر شناخت از منابع ادعیه خوب اتفاق انجام گیرد، تکفیر برخی از مذاهب اسلامی و نسبت شرک دادن به آنان تنها به دلیل برخی از معتقدات در حوزه ادعیه و زیارات امری است که از روی تعصب یا جهالت صورت می‌گیرد. به دیگر سخن عدم آشنایی برخی مذاهب با معتقدات سایر مذاهب اسلامی موجبات سوء تفاهم و بدبینی را فراهم آورده است. با دقت در مفاهیم دعا در اندیشه‌های بزرگان شیعه به دست می‌دهد که گاه ابهام و عدم شناخت در تفکیک صحیح معنای لغوی و اصطلاحی این اعمال منجر به سوء تفاهم گشته است. حال آنکه هر نوع درخواست و طلبی از غیر خدا قطعاً در شمار عبادات قرار نمی‌گیرد؛ از طرفی شیعیان هیچ‌گاه قائل به الوهیت ائمه معصومین(ع) نبوده بلکه آنان را بزرگترین عابدان و برترین بندگانه خدا به شمار می‌آوردند. چنان که به ادعیه رسیده از ناحیه معصومین دقت شود، خود گویای واقعیت است. چنان که امام سجاد(ع) در دعای سی و یکم می‌فرماید: «فَمَلَّ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعاً، وَ غَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعاً، وَ طَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً وَ أَبْشَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً وَ عَدَدٌ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعاً؛ بار خدایا بنده تو در پیشگاه تو به تضرع ایستاده و به خشوع چشم بر زمین دوخته و در پیشگاه عزت تو سر به خواری فرو داشته و خاضعانه راز دلش را که تو خود بدان آگاه‌تری با تو در میان نهاده و فروتنانه گناهانش را که تو خود شمارشان بهتر می‌دانی یک یک بر می‌شمرد». بنابراین امام(ع) در این دعا خود را با حالت خضوع و خشوع و در نهایت عبودیت در پیشگاه خدا عرضه داشته و به راز و نیاز با معبود خویش می‌پردازد. از این رو امامان معصوم(ع) نه تنها مقام الوهیت نداشته بلکه خود عابدانی بودند که در شوق عبادت معبود خویش مغروق بودند.

نتیجه‌گیری

۱. دعا در اصل به معنای خواندن و طلب یاری از خدای

متعال است، مهم‌ترین وسیله انسان برای اتصال به مبدأ لایتناهی هستی است. از قرآن کریم فهمیده می‌شود که همه عبادات در واقع دعا هستند و چون عبادت هدف آفرینش دانسته شده است، بنابراین، دعا هدف خلقت، وسیله قرب و راه نجات و سعادت انسان است.

۲. با توجه به نص صریح قرآن و روایات و نیز دیدگاه برخی از مفسران مذاهب به دست می‌آید که هر دعا و طلبی از غیر خدا شرک تلقی نشده بلکه مرز میان توحید و شرک آن است که «داعی» در طلب خود، «مدعو» را مستقل در امر آفرینش و اعطای حاجت بداند و بی‌اذن الهی صاحب تأثیر در امور عالم تلقی نماید.

۳. یکی از کارکردهای مهم دعا در تقریب پیروان مذاهب اسلامی است. با توجه به ظرفیت عمیق ادعیه قرآنی و اسلامی از نظر معارف و مضامین والای انسانی و الهی، یکی از راهکارهای عملی ایجاد تقریب

مذاهب، توسعه دانشهای موجود در ادعیه مورد اتفاق مذاهب است. بنابراین با توجه به این مطالب می‌توان گفت که دعا می‌تواند خیلی از سوتفاهمهای که در بین مذاهب اسلامی است را برطرف کند.

۴. با توجه بر این که تاکید دین بر دعای عمومی و همگانی است می‌توان از ظرفیت دعا جهت برپایی دعاها و مشترک بین مذاهب اسلامی جهت نیایش و نزدیکتر شدن قلوب آنها استفاده کرد.

۵. در دعا، مسلمانان در همه مذاهب، از خداوند برای تحقق هدفها و آرزوهای خود تقاضا می‌کنند. این هدفها و آرزوها ممکن است شامل عدالت، صلح، عشق و برادری، رفاه جسمانی و روحانی و دیگر مسائل ارزشمند باشد. این اشتراک هدفها و آرزوها می‌تواند درک و همبستگی بین افراد را افزایش دهد و به تقریب مذاهب اسلامی کمک کند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم (بی‌تا). زیارة القبور و الاستنجاة بالمقبر. ریاض: دارطیبة.
- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد (بی‌تا). تفسیر التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابوحنیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة.
- بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م). سنن الترمذی. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۰ش). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق). تفسیر انوار درخشان. تهران: کتابفروشی لطفی.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات





- الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیه.
- رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰م). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- سعادت، قادر (۱۳۹۳ش). بررسی و نقد رابطه دعا و عبادت، از منظر قرآن و وهابیت. سراج منیر، ۴(۱۵)، ۸۵-۱۲۲.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳ش). تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قطب، سید (۱۴۱۲ق). تفسیر فی ظلال القرآن. بیروت - قاهره: دارالشروق.
- شمس، محمدجواد، و ادیم، حمداله (۱۳۹۴ش). دعا در قرآن و عهد عتیق. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)، ۱۱(۴۲)، ۶۸-۸۲.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). فتح القدر. دمشق - بیروت: دار ابن کثیر؛ دارالکلم الطیب.
- طاهری خرم آبادی، سید حسن (۱۳۹۲ش). شفاعت. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۷ش). اظہار البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
- غفاری، ابراهیم (۱۳۹۷ش). آیین نیایش. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا). تفسیر لطایف الاشارات. مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- کمیجانی، داود (۱۳۹۵ش). درسنامه مقایسه تطبیقی قرآن با عهدین. قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتاب فروشی علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ش). به سوی تنویر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵ش). اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین). قم: نسل جوان.
- همو (۱۳۸۶ش). آیات ولایت در قرآن. قم: نسل جوان.
- همو (۱۳۸۶ش). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- همو (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ملاحویش، عبدالقادر (۱۳۸۲ق). تفسیر بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اهل بیت (ع).